



استدلال کور

فهد العجلان | ترجمه: حمید ساجدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استدلال کور

مقدمه‌های بسیاری را کنار می‌گذارم تا به این نتیجه مهم برسم:

برای این که گفته و نظریه‌ات موافق شرع باشد، تنها استدلال کردن به هر نص شرعی کافی نیست و اینکه به شریعت استدلال کرده‌ای به تنهایی اعتباری ندارد، بلکه این استدلال باید صحیح و محکم و بر اساس اصولی روشن‌مند و بی‌طرفانه مطرح شود.

از قواعد استدلال روشن‌مند سالم آن است که همه نصوص و قواعد شرع در نظر گرفته شود، نه اینکه برخی نصوص مورد استدلال قرار گرفته و برخی دیگر کنار گذاشته شود. این همان بذری است که پدیده تفرقه و اختلاف دینی از آن

نشأت گرفت، و گروه‌ها و فرقه‌های مبتدع در اندیشه اسلامی را به وجود آورد. اشکال تمامی این فرقه‌ها و گروه‌های قدیمی از روافض گرفته تا خوارج و معتزله و غیره آن است که بخشی از شریعت را گرفته و به برخی از نصوص استدلال می‌کنند.

بعضی از مردم - به سبب احترامی که برای نصوص شرعی قائل هستند - هر استدلالی به نصوص را می‌پذیرند و به صرف نظر از درستی استدلال آن را مقبول می‌دانند، و به همین دلیل است که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خطر بحث و جدل با استفاده از آیات قرآن هشدار می‌دادند: «یقیناً [جدل با کمک قرآن] از سوی انسان فصیح و لجوج از بزرگترین فتنه‌هاست، زیرا قرآن هیبت و عظمت بسیاری دارد و اگر منافقی با استفاده از آن به اثبات باطلی بپردازد، آن باطل را به حق تبدیل می‌کند و بر اساس تاویل آن فرد به امری محتمل در شرع و قابل پیروی و اجرا تبدیل می‌شود».^(۱)

(۱) الموافقات شاطبی (۲۸۳/۳).

با ذکر دو مثال این اشکال استدلالی را توضیح می‌دهم، تا یکی از روش‌های به وجود آمدن این اختلال واضح گردد:

مثال اول:

در راستای علاقه بسیاری از معاصرین به تبلیغ همزیستی میان ادیان و ارائه چهره‌ای روادار و اهل مدارا از اسلام، آنان هر روشی برای عبادت پروردگار را درست می‌دانند حتی اگر روش اسلام نباشد و تا زمانی که فرد مورد نظر موحد است و به پروردگار شرک نوزیده و یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نکرده عبادت او را بلا اشکال می‌دانند. حتی بعضی از آنان از این شروط نیز گذر کرده و در این راستا به آیه شریفه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** {بقره: ۶۲} (از مؤمنان و یهودیان و مسیحیان و صابئین، هر کس که به الله و روز بازپسین ایمان آورده و نیکوکاری کرده باشد، پاداششان نزد الله [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند) استناد می‌کنند.

بر اساس فهم آنان از این آیه، الله متعال رستگاری و سعادت اخروی را به همه مومنان به خود وعده داده است، حتی اگر یهودی یا نصرانی باشند و به نظر این افراد این آیه دلیل صریح و قاطعی است که یهودیان و نصرانیان معاصر اگر به الله ایمان داشته باشند سزاوار نجات در روز قیامت هستند.

کسی که فقط این آیه را بخواند و هیچ چیز دیگری از قرآن نداند و از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی اطلاع باشد و سیرت نبوی را نخوانده باشد و در مورد اجماعها و اتفاق نظرهای گذشته مسلمان چیزی نداند، خواهد گفت: این آیه واقعا چنین مفهومی دارد! اما زمانی که چنین مفهومی را بپذیرد دهها دلیل شرعی دیگر را نابود کرده، بلکه اسلام را از بین می برد، زیرا مسئله این نیست که به هر دلیلی استناد کنی، مسئله این است که بدانی حقیقت استدلال تو چگونه خواهد بود؟

علما این آیه را به دو معنای محتمل تفسیر می کنند:

اول: در مورد یهودیان و مسیحیانی است که در زمان بعثت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و سلم می زیستند و به ایشان ایمان آوردند.

دوم: در مورد کسانی است که قبل از بعثت پیامبر می زیسته اند و به پیامبران گذشته ایمان آورده اند.

وقتی کسی احتمال سومی مطرح می کند که در آن این آیه همه یهود و نصارا را حتی در دوران معاصر در بر گیرد، با این برداشت بدون اینکه متوجه باشد اسلام را به شکل کامل نابود خواهد کرد!

چرا که الله عزوجل می فرماید: **{وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ}** (آل عمران: ۸۵) (و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود)، ضمن اینکه اگر کسی به رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم ایمان نیاورد در گفتار شارع مومن به شمار نمی رود: **{قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)}** **الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ}** (مؤمنون: ۱-۲) (به راستی که مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان فروتنند). **{وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ**

تُنذِرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ {یس: ۱۰} (برای ایشان یکسان است چه هشدارشان دهی، چه هشدارشان ندهی، ایشان ایمان نمی‌آورند) و حتی الله عزوجل کسانی که داوری و قضاوت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم را نپذیرند مومن نمی‌داند: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ** {نساء: ۶۵} (سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند). با این وصف چگونه می‌توان کسی که به پیامبر ایمان نیاورده و او را تکذیب می‌کند را شرعا مومن دانست؟! زیرا لفظ ایمان در فرد یهودی یا نصرانی که از اسلام پیروی نمی‌کند تحقق نیافته است و مومن نامیدن آنان در مقابل ملحدین و بت پرستان اصطلاحی عرفی است که برخی معاصرین به کار برده‌اند و نمی‌توان نصوص شریعت را بر آن مبنا فهمید.

ضمن اینکه الله متعال در قرآن مردم را به دو گروه مسلمان و کافر تقسیم کرده است: **رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ** {حجر: ۲} (چه بسا کافران آرزو کنند که کاش مسلمان بودند)، **أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** {آل عمران: ۸۰} (آیا پس از آنکه مسلمان گشته‌اید شما را به کفر فرمان می‌دهد؟)،

{إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ} (آل

عمران: ۱۰۰) (اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به

کفر برمی گردانند)، {وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ}

[کهف: ۲۹] (و بگو این حق و از سوی پروردگارتان است، هرکس که خواهد

ایمان بیاورد و هرکس که خواهد کفر ورزد). در شرع اسلام درجه‌ای از ایمان

نمی‌توان یافت که نه اسلام باشد و نه کفر، و هرکس به پیامبر اسلام ایمان

نیاورد کافر است: {لَيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ} [یس: ۷۰] (تا

هرکس را که زنده [دل] است هشدار دهد و حجت را بر کافران تمام گرداند).

همچنین آیات بسیاری در قرآن دستور می‌دهند به رسول خدا صلی الله علیه

وآله و سلم ایمان آورده و از او اطاعت و پیروی کنیم و اسلام را اختیار کرده و تا

لحظه مرگ به آن پایبند باشیم و اسلام را دین همه انبیاء می‌داند و بیان کرده

است که هرکس به قرآن ایمان نیاورد یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

را تکذیب کند کافر است و بیان کرده که رسالت وی همه جهان را در بر می

گیرد و در مورد مجازات کسانی که دعوت وی را نپذیرند یا در مقابل آیات الهی

به اعتراض و بحث و جدل پردازند سخن گفته، و گفته است که اطاعت از وی سبب ورود به بهشت و معصیت وی سبب ورود به جهنم است و از طلب آمرزش و دعا برای کسانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافر شده‌اند نهی شده است و بیان شده که تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برابر با تکذیب ادیان و شرائع گذشته است و بسیاری از دیگر دلایل و احکام که در صورت پذیرش احتمال سوم تمامی آنها از بین رفته و کنار گذاشته می‌شوند!

این نحوه استدلال و پذیرفتن چنین احتمالی بدون در نظر گرفتن دیگر دلایل و نصوص مانند این است که کسی آیه شریفه **{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ}** [حجر: ۹] (همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم) را بخواند و بگوید: در این آیه از ضمیر جمع استفاده شده است، و این نشان می‌دهد که احتمال چند خدایی وجود دارد! همانگونه که می‌بینیم در این حالت نیز فرد به آیه‌ای قرآنی استدلال می‌کند تا نتیجه‌ای بگیرد که همه مسلمانان بر نادرستی آن متفق القول هستند،

بلکه آن را کفر می‌دانند. به قرآن استدلال می‌کند در حالی که چشم خود را بر روی دیگر نصوص و آیات قرآن بسته و گویا چیز دیگری جز این آیه را نمی‌بیند!

مثال دوم:

در راستای مصالحه با مفاهیم آزادی لیبرال غرب، بسیاری از معاصرین معتقدند اسلام آزادی عقیده و بیان را برای همگان قائل شده است، تا زمانی که به کسی آسیبی مادی نرساند و مادامی که اختلاف در محدوده اندیشه و نظریه و باور باشد، شریعت اسلام این حق را برای همگان محفوظ می‌داند، حتی اگر کسی از مسائل قطعی شریعت عبور کرده، یا خروج از اسلام را اعلام کند و احکام آن را نپذیرد و در این راستا به فرموده الله متعال در قرآن استناد می‌کند که می‌فرماید: **{لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ}** [بقره: ۲۵۶] (در کار دین اکراه نیست).

می‌گویند: این آیه‌ای صریح و واضح و قطعی است که نشان می‌دهد شریعت اسلام مردم را از اظهار اعتقاد و دین و تفکرشان منع نمی‌کند. گاهی نیز بعضی

از آنان هیجان زده شده و می‌گویند: در قرآن ده‌ها آیه صریح و قاطع در مورد این آزادی وجود دارد، و دیگری اضافه می‌کند: این آیات صریح و واضح نمی‌تواند شامل نسخ یا قید و شرطی گردد زیرا از اصول کلی اسلام است.

این حکم قطعی که در مورد آن ده‌ها آیه وجود دارد (دقت کنید: می‌گویند ده‌ها آیه) از همه فقهای اسلام پنهان مانده و هیچ کس قادر به کشف آن در گذر قرون نشده بود و فقها همگی مجازات ارتداد را تایید می‌کردند - همانگونه که اکثریت امت می‌گویند - و حتی در این زمینه اجماع علما نقل شده و حتی آنچه به عنوان اختلاف در این زمینه ذکر شده تنها در مورد خودداری از اعدام همراه با ضرورت مجازات و زندان و توبه دادن فرد مرتد است و هیچ فقیهی در طول تاریخ، آزادی ارتداد و خروج از دین اسلام را تایید نکرده است. عجیب است، چگونه ده‌ها آیه قرآن در گذر قرون و اعصار بر همه مسلمانان مخفی مانده است؟!

بدیهی است که این آیات بر آنان پنهان نمانده و فقهای اسلام در درک مفاهیم قرآن عاقلانه‌تر و عمیق‌تر از تفکر آشفته برخی معاصرین می‌اندیشند و آنچه

فقه‌های متقدم را متمایز می‌سازد آن است که آنان به همه نصوص اِشراف دارند و یک نص شرعی را به گونه‌ای نمی‌فهمند که نصوص دیگر را نابود کند. به همین دلیل نزد آنان تعارضی میان آیه شریفه **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** {بقره: ۲۵۶} [در کار دین اکراه نیست] و فرموده نبی اکرم صلی الله علیه وآله و سلم: «هر کس دینش را تغییر داد، او را بکشید»^(۲) وجود ندارد، بلکه همه برداشت‌های آنان از این آیه، آن را به کافر برمی‌گردانند [که مجبور نیست وارد اسلام شود] نه مسلمانی که از دین خارج شده است!

چرا؟

زیرا اگر ادعا کنیم که عموم آیه مسلمان و کافر را در بر می‌گیرد، بسیاری از کلیات و مبادی شرعی را از بین برده‌ایم، چرا که وقتی بگوییم: در اسلام هیچ اکراهی وجود ندارد، معنای آن این است که مجازات‌ها و حدود شرعی وجود ندارند و واجبات و محرمات بی‌معنا هستند و نظام اسلامی به منافقان اجازه

(۲) صحیح بخاری (۶۹۲۲).

می‌دهد پیامبر را دشنام داده و به او حمله کنند و دشمنی خود با اسلام را علنی نمایند. بر این اساس سپاهیان اسلام اعزام می‌شده‌اند تا سرزمین‌های دیگر را فتح کرده و به مردم آن آزادی دهند که به اسلام توهین کرده و خواستار نابودی آن گردند!

همه این امور به صورت بدیهی مردود است و امکان ندارد فقیهی این چنین بیندیشد. به همین دلیل بسیاری از معاصرین که اینگونه استدلال‌ها را تایید می‌کنند نتوانسته‌اند گفته یک فقیه معتبر در هیچ دوره‌ای را بیاورند که برداشتشان را تایید کند، یا به شیوه‌ای که آنان به آیه استناد کرده‌اند به آن استناد نماید، که نشان می‌دهد این نظریه و این روش استدلالی هیچ ارتباطی به منظومه فقه اسلام ندارد.

این دو مثال و مثال‌های مشابه دیگری که احتمالاً بسیارند و با دیدن این دو مثال به ذهن برخی از خوانندگان خطور کرده‌اند - چرا که پدیده‌ای رایج در فرهنگ و تفکر معاصر است - به قرآن به شکلی استدلال می‌کند که احکام آن را نقض می‌نماید و به شکل مجانی و انسان دوستانه! تلاش می‌کند افکار و

جهت‌گیری‌های غربی را به شکلی تفسیر کند که مخالفتی با شرع نداشته باشد!

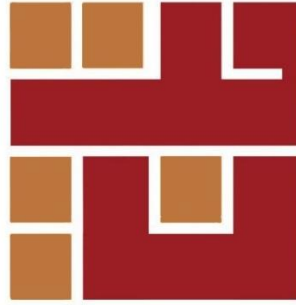
اشکال از آنجا پیش می‌آید که این تفکر در قرآن و سنت به جستجو می‌پردازد و احتمالی که ممکن است از آیه فهمیده شود را انتخاب می‌کند، بدون اینکه تمامی احکام شرع را در نظر بگیرد و به این ترتیب از آیه حکمی استخراج می‌شود که بسیاری از احکام را نقض می‌کند!

اینگونه استدلال‌ها را هرگز نمی‌توان در کلام فقهای متقدم اسلام پیدا کرد، زیرا آنان به همه احکام شرعی اشراف دارند، به همین دلیل هرگز استدلالی نمی‌آورند که احکام دیگری در شرع را نقض کند، زیرا ساختار محکم شرع را درک می‌کنند و آن را همچون منظومه‌ای هماهنگ می‌بینند، ضمن اینکه فرد مجتهد در احکام شرع به علومی همچون فقه و حدیث و قرآن و تفسیر و زبان عربی مسلط است و به صرف یک احتمال عقلی محض، حکمی را تایید نمی‌کند!

کوتاهی در فهم شریعت و ناآگاهی از شرع باعث می‌شوند فرد مقاصد و اصول شریعت را درک نکند و از بسیاری از احکام آن بی اطلاع باشد و به همین دلیل در پذیرش بسیاری از احکام تساهل به خرج می‌دهد و برخی دیگر را تاویل می‌کند. اگر دانش تخصصی بسیاری از متخصصین علوم مختلف که در این مباحث شرعی اظهار نظر می‌کنند را با دانش وی در مورد شریعت مقایسه کنی سبب این اشتباهات آشکار می‌شود. بسیاری از آنان در نوشتن درباره احکام شرعی از آن روش معمول و ضعیف فراتر نمی‌روند که ابتدا ایده و نظریه غربی را عرضه کرده و سپس نتیجه می‌گیرند که شریعت اسلام در این زمینه پیش قدم بوده، یا این موضوع مورد تایید شرع است، یا در بهترین حالت شریعت این نظریه را به استثنای یک دو حالت خاص می‌پذیرد! در واقع به جای اینکه جزئیات و اصول شریعت را به بحث گذاشته و آن را به صورت منظومه‌ای منسجم بررسی کنند، شریعت را به حاشیه و تبصره‌ای بر تفکر غربی تبدیل می‌کنند!

این احتمالات به ذهن فقیهان اسلام خطور نمی‌کرد، زیرا حضور ذهن آنان و اشرافی که بر نصوص شرعی داشتند آنان را از پذیرش هر احتمالی که با اصول شرع در تعارض باشد بر حذر می‌داشت. آنان نصوص را بر مبنای تفکر عقل‌گرایانه محض که همه ممکن‌های عقلی را در نظر می‌گیرد نمی‌فهمیدند، ضمن اینکه در فهم نصوص منصف و آزاد بوده و تحت فشار منظومه مفاهیم معاصر نبودند که بخواهند حتما خود را با آن تطبیق دهند، تا احتمالات لیبرال از میان نصوص شرعی برایشان زیبا جلوه کند!

استدلال کور



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies